

پرسش ۹۵: سوالی درباره‌ی روح و نفس

السؤال / ۹۵: بسم الله الرحمن الرحيم، السيد أحمد الحسن (ع)، السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

- ۱- إذا كانت الأنفس في نهاية السماء الدنيا وبداية الأولى وترتبط بالجسد ارتباط تدبير، فما معنى نزع النفس من الجسد عند الموت؟
- ۲- هل أنّ النفس هي الروح ما تختلف عنها؟
- ۳- هل أنّ النطف الموجودة في عالم الذر هي هذه النطف المادية، ومعنى أنّها تابعة للنفس فترحل برحيلها؟
- ۴- هل أنّ الأرضين السبع تحت هذه الأرض التي نعيش فيها؟

المرسل: میثم برزان

- بسم الله الرحمن الرحيم. سيد احمد الحسن (ع)، سلام عليكم ورحمت الله و بركاته.
- ۱- اگر نفس‌ها در انتهای آسمان دنیا و در ابتدا آسمان اول قرار گرفته و تدبیر کردن جسد را عهده‌دار باشند، پس هنگام مرگ، نَزَع و جدا شدن نفس از جسد به چه معنی می‌باشد؟
 - ۲- آیا نفس همان روح است و هیچ تفاوتی با آن ندارد؟
 - ۳- آیا نطفه‌هایی که در عالم ذر وجود دارند، همان نطفه‌های مادی هستند و تابع نفس می‌باشند و با حرکت کردن آن، حرکت می‌کنند؟
 - ۴- آیا زمین‌های هفت‌گانه زیر همین زمینی که در آن زندگی می‌کنیم، قرار گرفته است؟

فرستنده: میثم برزان

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

ج ۱: نعم، المفروض أنه لا يوجد نزع للنفس، بل فقط أمرها بالرجوع إلى بارئها وخروج النطفة تبعاً لذلك (والمقصود ليس النطفة المنوية، بل النطفة التي نزلت من عالم الذر وخلق منها الانسان) هذا إذا كان الإنسان على الفطرة الأولى التي فطر الله الناس عليها: (يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً رَضِيَّةً) [341].

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الائمة والمهديين وسلم تسليماً.

جواب سوال ۱: بله، آنچه مسلم است این است که نزع یا جدا شدن برای نفس وجود ندارد، بلکه فقط بازگشت به پروردگارش می باشد و خارج شدن نطفه تابع آن است (و مقصود همان نطفه‌ی حاصل از منی نیست؛ بلکه آن نطفه‌ای است که از عالم ذر نازل می شود و انسان از آن خلق می گردد). این برای هنگامی است که انسان بر همان فطرتی که خداوند مردم را بر اساس آن خلق کرده است، باشد: « ای نفس آرامش یافته! * خوشنود و پسندیده به سوی پروردگارت بازگرد » [342].

لكن الحاصل أنّ أكثر الناس قد اشتغلت أنفسهم بعشق هذا العالم الجسماني، وامتدت من أنفسهم جذور ارتبطت بأوتاد هذا العالم الجسماني، فكيف يمكن أن تفصل هذه الأنفس عن هذا العالم الجسماني إلا بتقطيع هذه الجذور، أو الحبال المشدودة بقوة بأوتاد هذا العالم الجسماني؛ ولذا تكون الأم الموت (أي بسبب تقطيع هذه الجذور وهذه الحبال)؛ ولذا أيضاً لا توجد شفاة للخلاص من الأم الموت؛ لأنه لا يحصل موت المتعلق بالدنيا إلا بها.

اما آنچه حاصل می شود این است که بیشتر مردم نفس های خود را به سرگرمی های این عالم جسمانی مشغول می دارند و از نفس های آنها ریشه هایی امتداد می یابد که با میخ هایی به این عالم جسمانی محکم می گردد. حال چطور این نفس ها می توانند خود را از این عالم جسمانی جدا کنند مگر با قطع کردن این ریشه ها؛ یا همان بندهایی که با

شدت هر چه تمام‌تر با میخ‌هایی به این عالم جسمانی محکم شده‌اند؛ به این صورت، دردها و سختی‌های مرگ شکل می‌گیرند (یعنی به علت بریدن و قطع کردن این ریشه‌ها و بندها)؛ از همین رو می‌بینیم که برای خلاصی از دردها و رنج‌های مرگ، هیچ شفاعتی وجود ندارد، چرا که مرگ شخصی که به این دنیا تعلق دارد رخ نمی‌دهد مگر همراه با این دردها و رنج‌ها.

قال تعالی: (وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ) ([343]).

خداوند متعال می‌فرماید: « و بترسید از روزی که هیچ کس، دیگری را به کار نیاید و هیچ شفاعتی از کسی پذیرفته نگردد و از کسی عوضی دریافت نشود و هیچ یاری نشوند » ([344]).

(وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ) ([345]).

« و بترسید از روزی که هیچ کس دیگری را به کار نیاید و هیچ فدیهای پذیرفته نشود و شفاعت سودشان نکند و هیچ یاری نشوند » ([346]).

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ) ([347])، فهذا اليوم الذي تكون الشفاعة فيه ممتنعة هو يوم الموت، فأنت إذا فهمت ما تقدم تعلم أنه لا معنى للشفاعة هنا؛ لأنه لا بد من قطع هذه الجذور ليحصل الموت والخلاص من هذا العالم الجسماني، وهذا القطع يرافقه الألم حتماً.

« ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پیش از آنکه آن روزی فرا رسد که در آن، نه خرید و فروشی باشد و نه دوستی و شفاعتی، از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید و

کافران، خود، ستمکاران اند» [348]؛ روز مرگ همان، روزی است که در آن شفاعت منع شده است. اگر آنچه گفته شد را درک کرده باشی، متوجه خواهی شد که در چنین موقعیتی اصلاً شفاعت هیچ معنایی ندارد؛ چرا که برای کامل شدن مرگ، چاره‌ای جز قطع کردن این ریشه‌ها و رهایی از این عالم جسمانی وجود ندارد و این بریدن، لاجرم همراه با دردها و سختی‌هایی خواهد بود.

ج ۲: سیأتي جواب هذا السؤال وغيره عن هذه المسألة في كتاب «يسألونك عن الروح» إن شاء الله.

جواب سوال ۲: پاسخ این سؤال و سوالاتی از این دست انشاء الله در کتاب «یسئلونک عن الروح» (از تو درباره‌ی روح می‌پرسند) خواهد آمد.

ج ۳: تبیین الجواب في ج ۱.

جواب سوال ۳: در پاسخ سوال ۱ گفته شد.

ج ۴: معنى أنّ السماوات فوق الأرض أو أنّ الأرضين الأخرى تحت الأرض ليس هو فوق وتحت مكاني، بل معناه أنّ الأرضين الأخرى هي أدنى مرتبة في الخلق من الأرض، أي: إنها أكثر ظلمة من الأرض.

جواب سوال ۴: منظور از آسمان‌های بالای زمین یا زمین‌های دیگری که زیر این زمین قرار دارند، بالا و پایین مکانی نیست، بلکه به این معنی است که زمین‌های دیگر از نظر خلقت در مرتبه‌ای پایین‌تر از این زمین قرار دارند؛ یعنی ظلمت و تاریکی بیشتری نسبت به این زمین دارند.



[341] - الفجر: 27 - 28.

[342] - فجر: 27 و 28.

[343] - البقرة: 48.

[344] - بقره: 48.

[345] - البقرة: 123.

[346] - بقره: 123.

[347] - البقرة: 254.

[348] - بقره: 254.